

نهادهای تصمیم‌گیری غیررسمی در آمریکا

مقدمه

ایالات متحده آمریکا به دلیل ماهیت غیرمتمرکز در نظام سیاسی آن فرصتی برای فعالیت گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی فراهم آورد که با استفاده از ابزار قانونی منافع خاص خود را تأمین می‌نمایند. با وجود این دولت و مردم آمریکا، در برابر فعالیت گروه‌هایی که اقدامات آنها مغایر با منافع و مصالح ملی آمریکا باشد ایستادگی می‌کنند. برخی از گروه‌های فعال در این کشور شامل: «گروه‌های فشار»^۱، «گروه‌های ذی نفع»^۲ و «گروه‌های لابی»^۳ می‌باشند.

در این پژوهش منظور از گروه‌های طرفدار اسرائیل، عنوان مصطلح آن یعنی «لابی‌های یهودی» می‌باشد که میزان و چگونگی تأثیرگذاری آن در شکل‌دهی روابط میان آمریکا و اسرائیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم لابی

مفهوم «لابی» و فرایند پیدایش لابی‌ها به اواخر قرن نوزدهم باز می‌گردد. در آن زمان افراد در راهروهای کنگره برای تأثیرگذاری بر تصمیمات لوایح و طرح‌ها به بحث و گفتگو می‌پرداختند. مفهوم لابی دارای معنای مختلفی می‌باشد که عبارتند از:

^۱. Pressure Groups

^۲. Interest Groups

^۳. Lobby Groups

• به تالارها و یا سالن‌های بزرگ متصل به اطاق‌های بزرگ‌تر اطلاق می‌شود، که به عنوان راهرو یا اطاق انتظار مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند ورودی مجلس قانونگذاری و یا سرسرای تالارها.

• تلاش گروهی از افراد به نمایندگی از گروه ذی‌نفع خود به منظور انجام اقدامات مورد نظر آن گروه.^۱

• نوعی اصطلاح عمومی که برای گروه‌هایی که درگیر کار خاصی‌اند به کار می‌رود. برای نمونه «لابی نفتی»، «لابی محیط زیست»^۲ یا لابی‌هایی که تلاش می‌کنند قوانینی را در مجلس یا کنگره تغییر دهند.^۳ همچنین «لابی کردن» یک نوع اقدام حرفه‌ای است که فرد یا گروه در دفاع از امور عمومی به منظور تأثیرگذاری بر دستگاه حکومتی انجام می‌دهد. «لابیست» کسی است که به طور داوطلبانه و یا از طریق پرداخت پول، مجلس قانونگذاری و نیز افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۴

با توجه به تعاریف فوق کارویژه اصلی لابی‌ها استفاده از ابزار فشار برای رسیدن به اهداف مشخص مطرح می‌باشد. اما گروه‌های فشار و گروه ذی‌نفع گروه‌هایی‌اند که دارای اهداف مشترک و با فعالیت‌های سازمان‌یافته بر تصمیم‌گیری سیاستمداران در سطوح مختلف تأثیر می‌گذارند. آنها تلاش می‌کنند سیاست‌های عمومی جامعه را در راستای منافع خاص خود سوق دهند.^۵ گرچه این تعاریف

^۱. Merriam-Webster Online Dictionary, “Lobby”, 2006, <http://www.m-w.com/cgi-bin/dictionary>.

^۲. Environmental Lobby

^۳. Wikipedia the Free Encyclopedia, “Lobby”, 23 March 2006, <http://en.wikipedia.org/wiki/lobby>.

^۴. *Ibid.*, p. 2.

- Jeffrey H. Birnbaum, *The Lobbyists: How Influence Get Their Way in Washington*, (New York: Times Books, 1992), p. 13.

^۵. Roger Hilsman, *The Politics of Policy Making in Defense and Foreign Affairs*, (New Jersey: Prentice Hall, 1993), p. 230.

جامع و مانع نیستند اما وجهه مشترک تمام این گروه‌ها، تعقیب اهداف مورد نظر در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و غیره، از طریق تشکیلات دولتی و یا غیردولتی می‌باشد.

حوزه فعالیت گروه‌های لابی به لحاظ کارویژه‌ای دارای دسته‌بندی‌هایی است :

• گروه‌های اقتصادی. این گروه‌ها در زمینه گسترش صادرات و بازار آزاد کالا، از سازمان‌هایی

نظیر سازمان تجارت جهانی، شرکت‌های چندملیتی^۱ و یا سازمان ملی تولیدکنندگان^۲ حمایت به عمل می‌آورند.

• گروه‌های اجتماعی و مذهبی. فعالیت این گروه‌ها در برابر گروه‌های متنفذ اقتصادی است. آنها

به موضوعاتی از قبیل آزادی‌های مذهبی، اجتماعی و حقوق بشر تأکید می‌ورزند و همچنین نسبت به روابط آمریکا با دولت‌هایی که ناقض حقوق بشراند حساس می‌باشند.

• گروه‌های نژادی. این گروه‌ها شامل اقلیت‌های نژادی در آمریکا می‌باشند که متناسب با سهم جمعیتی، قدرت اقتصادی، نفوذ رسانه‌ای و انسجام تشکیلاتی، دارای پایگاه و نفوذی هستند که موجب تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت می‌شوند. قدرتمندترین گروه متنفذ نژادی لابی‌های یهودی می‌باشد^۳ که در این قسمت به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۲. لابی یهودی و عملکرد آن

تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده متأثر از روابط پیچیده میان بخش‌های مختلف این کشور می‌باشد. هر تصمیم‌گیری مهم، به دلیل ذات تکثرگرای نظام سیاسی این کشور باید از کانال‌های مختلفی عبور کند. برخی از بخش‌های تأثیرگذار بر تصمیمات سیاست خارجی این کشور شامل کنگره،

^۱. Multinational Corporations (MNCs)

^۲. National Association of Producers

^۳. ابوالفتح و قلی پور، پیشین، ص ۳۲۲.
- Jentleson, *Op. cit.*, p. 44.

وزارت امور خارجه، وزارت دفاع (پتاگون)، سازمان اطلاعات مرکزی (سیا)، شورای امنیت ملی، و نیز احزاب، گروه‌ها، رسانه‌ها و ... می‌باشند که نقش برخی از آنها در قسمت اول این فصل مورد بررسی قرار گرفت.

همان‌گونه که گفته شد، یکی از گروه‌های متقدن نژادی در آمریکا «لابی‌های یهودی»^۱ می‌باشد. «جان مرشايمر»، استاد دانشگاه شیکاگو و «استفن والت» استاد دانشگاه هاروارد در اثر خود تحت عنوان لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا معتقدند که مبنای عمل کلیه گروه‌های فشار در آمریکا مشابه هم هستند، اما آنچه که لابی یهودی را از سایر گروه‌های فشار متمایز می‌کند، قدرت تأثیرگذاری آنها است.^۲ این لابی‌ها به دو شکل رسمی و غیررسمی در ساختار جامعه آمریکا نقش‌آفرینی می‌کنند. گروه‌های غیررسمی مانند گروه «بني بريث»^۳ و گروه «حداش»^۴ و «کمیته اقدام سیاسی»^۵ می‌باشند که بیشتر در زمان انتخابات فعال می‌شوند. اما تأثیرات لابی‌های رسمی - که مهم‌ترین آنها کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (ایپک) می‌باشد - بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا حائز اهمیت می‌باشد.

الف) کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (ایپک)^۶

ایپک در آغاز تحت عنوان «کمیته صهیونیستی آمریکا برای امور عمومی»^۷ نامیده می‌شد که در سال سال ۱۹۵۱ توسط «آی. ال. کنین»^۸ تأسیس شده بود. هدف از تأسیس آن فراهم‌آوری کمک برای اسرائیل

^۱. لازم به توضیح است بسیاری از یهودیان که به قوانین دینی یهودیت و تورات اعتقاد دارند، صهیونیست‌ها را به عنوان یهود نمی‌شناسند و نیز از اقدامات لابی‌های افراطی به دلیل مغایرت آن با اصول تورات، شدیداً انتقاد می‌کنند، بنگرید به :

- Milesian, "Jews Against Zionism", <http://www.forum.skadi.net/archive/index.php/t-16597.html>.

^۲. John J. Mearsheimer and Stephen Walt, "The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy", 23 March 2006, <http://www.informationclearinghouse.info/article.html>.

^۳. B'nai B'rith

^۴. Hadassah

^۵. Political Action Committee (PAC)

^۶. The American-Israel Public Affairs Committee (AIPAC)

اسرائیل بود. این کمیته در سال ۱۹۵۹ به نام فعلی «ایپک» تغییر نام داد. ایپک تا اواخر دهه ۱۹۷۰، سازمانی بود که تنها در حوزه واشینگتن فعالیت می‌کرد.

«ایپک» دارای تشکیلات داخلی گسترده‌ای است که «اعلام نیازهایی» را مطرح می‌نماید و مطالب فراوانی را – که عمدۀ آنها جنبه ستیزه‌جویانه دارد – درباره اسرائیل و جهان عرب منتشر می‌سازد. اعضای این لابی با اعتقاد به اهمیت فعالیت‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی، به طور مستمر، حجم زیادی از مطالب و نوشه‌های سیاسی را نه تنها درباره اسرائیل، بلکه درباره جهان عرب و اسلام منتشر می‌سازند. با این که بسیاری از این مطالب در ظاهر، مشی متعادلی درباره خاورمیانه ارائه می‌کند، ولی در حقیقت به طور مداوم از اسرائیل طرفداری می‌کند و در بسیاری از مواقع، دشمنی خود را با اعراب و مسلمانان آشکار می‌سازد.^۳ این کمیته فعالیت‌های زیادی در زمینه، ارتقای همکاری استراتژیک آمریکا و اسرائیل به منظور مقابله با تهدیدات جدید، کمک در پیشبرد فرایند صلح خاورمیانه، حمایت از بیت المقدس (اورشلیم) به عنوان پایتخت اسرائیل، ارتقای آگاهی کنگره نسبت به روابط آمریکا – اسرائیل به عمل می‌آورد.^۴

«ایپک» توسط یک مدیر اجرایی قدرتمندی که مسئولیت اجرای برنامه‌های سازمان را دارد، اداره می‌گردد. وی وظیفه دارد به طور روزانه کلیه عملیات و فعالیت‌های پرسنل را کنترل و بررسی کند. از آنجا که «ایپک» درگیر موضوعات سیاستگزارانه و نیازمند پاسخ سریع به تحولات می‌باشد، پرسنل حرفه‌ای آن دارای قدرت تصمیم‌گیری بالایی هستند. مدیر اجرایی، مدیریت مسائل روزانه و شرایط بحرانی را نیز بر عهده دارد و زیر نظر کمیته اجرایی ایپک و نظارت جامعه یهودیان آمریکا فعالیت

^۱. The American Zionist Committee for Public Affairs

^۲. I. L. Kenen

^۳. جان استیری، «نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه»، ترجمه حجت رسولی، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی – آمریکاشناسی*، جلد ۹، ۱۳۸۰، ص ۴۷.

^۴. Right Web Profile, “American Israel Public Affairs Committee (AIPAC), September 8, 2006, <http://www.apical.org/documents/Whowear>.

می‌کند. تا دهه ۱۹۸۰، ایپک بیشتر متمرکز بر کنگره آمریکا بود. اما در دهه‌های اخیر با هر دو شاخه اجرایی و قانونگذاری، لابی‌گری می‌کند.^۱

طريقه نفوذ آنها در قوای مقنه و مجریه به دو شکل حضور مستقیم و حضور غیرمستقیم و با استفاده از لابی‌ها و گروههای ذی‌نفوذ یهودی می‌باشد. استراتژی گروههای طرفدار اسرائیل این است که به کسانی که علیه اسرائیل یا به طرفداری از اعراب در کنگره سخن می‌گویند، فشار تبلیغاتی زیادی وارد کنند و در انتخابات تلاش می‌کنند موجبات شکست آنها را فراهم آورند. «ایپک» به شکل گسترده و با سرعت به اعضای کنگره، اطلاعات و اسناد را به شکل‌های مكتوب، تلفنی و ملاقات شخصی ارائه می‌دهد.^۲ تلاش آنها در فرایند انتصاب افراد در قوه مجریه، رایزنی در بوروکراسی وزارت‌خانه‌ها و نهادهای اداری قابل توجه می‌باشد. آنها با در اختیار داشتن رسانه‌ها و قابلیت اثرگذاری بر افکار عمومی و تصمیم‌سازان سیاست خارجی، ایفای نقش می‌کنند.

استراتژی حمایت همه‌جانبه از سیاست‌های اسرائیل اثر معکوس نیز در جامعه آمریکا بر جای نهاده است. برای نمونه، در زمان تصدی نخست‌وزیری اسحاق شامیر از حزب لیکود، اسرائیل شروع به اجرای برنامه وسیعی در زمینه شهرک‌سازی در کرانه غربی کرد. برخی یهودیان اعتبار چنین موضعی را مورد سؤال قرار دادند و اعتقاد پیدا کردند که امنیت اسرائیل به بهترین وجه از طریق ایجاد محیطی باثبات و صلح‌آمیز در خاورمیانه تأمین می‌گردد. «لابی صلح یهود» به منظور نمایندگی آن دسته از یهودیانی ایجاد شد که می‌خواستند اسرائیل موضعی در مقابل سرزمین‌های اشغالی در پیش گیرد که امکان همکاری بیشتر میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها و در نهایت ایجاد دولت فلسطینی را فراهم آورد.^۳ همچنین در سال ۱۹۹۲، لابی صلح یهود به کنگره فشار آورد تا مادامی که دولت اسرائیل از وام دریافتی برای ایجاد

^۱. سیدعلی طباطبایی، «خاستگاههای قدرت یهودیان آمریکا»، در ابرار معاصر، کتاب آمریکا (۳)، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۲۵.

^۲. همان، صص ۴۱-۳۹.

^۳. پیروز ایزدی، «جایگاه لابی یهود در سیاست خارجی ایالات متحده»، در ابرار معاصر، کتاب آمریکا (۳)، (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، ص

شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه غربی استفاده می‌کند مانع تضمین این وام‌ها گردد. آنها چنین احساس می‌کردند که این شهرک‌ها مانع واقعی در راه صلح در منطقه هستند، زیرا با ادامه ساخت این شهرک‌ها، فلسطینی‌ها از انجام مذاکره امتناع می‌ورزنند. با این همه، «ایپک» از موضع اسرائیل در مورد احداث شهرک‌ها حمایت می‌کرد. این موضوعی بود که در میان جامعه یهود تفرقه ایجاد کرد.^۱

ب) مؤسسه همکاری‌های آمریکایی - اسرائیلی^۲

«مؤسسه همکاری‌های آمریکایی - اسرائیلی» در سال ۱۹۹۳ به منظور تقویت روابط آمریکا و اسرائیل براساس ارزش‌های مشترک دو دولت ایجاد شد. این مؤسسه هدف فعالیت خود را انتقال روش‌هایی که اسرائیلی‌ها با موفقیت در اسرائیل به کار برده‌اند به آمریکا و انتقال برنامه‌های جدید آمریکا به اسرائیل، عنوان نمود. این مؤسسه معتقد است که اسرائیل دارای توانایی‌هایی است که قابلیت انتقال به آمریکا را دارا می‌باشد. این مؤسسه کتابی به نام شرکاء دگرگونی : چگونه همکاری‌های آمریکا و اسرائیل می‌توانند به سود آمریکا باشد منتشر کرده است. این مؤسسه اهداف خود را این چنین بیان می‌کند :

- فراهم آوردن وسیله‌ای برای تحقیق، مطالعه، بحث و تبادل‌نظر پیرامون همکاری‌های غیرنظمی (ابتكارات ارزشی مشترک) بین دولت و ملت آمریکا و اسرائیل؛
- تسهیل ایجاد همکاری بین آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها؛
- تبلیغ فعالیت‌های مشترک و منافع آمریکا و اسرائیل؛
- کندوکاو در منافع تاریخی مشترک بین دولت و ملت آمریکا و اسرائیل؛
- حمایت مالی از تحقیق، کنفرانس‌ها و نوشتگات حمایت‌کننده از اسرائیل؛
- ایفای نقش به عنوان واسطه روابط آمریکا و اسرائیل.^۳

^۱. همان، ص ۱۸۹.

^۲. American-Israeli Cooperative Enterprise (AICE)

^۳. سید‌حمدیرضا سری، «گروه طرفدار اسرائیل در آمریکا و حمایت آمریکا از اسرائیل»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (شهریور ۱۳۸۱)، ص ۱۳۶.

این مؤسسه تا به حال گزارش‌هایی در مورد همکاری بین اسرائیل و ۲۵ ایالت آمریکا، دوباره‌نویسی تاریخ و افسانه‌ها و واقعیت‌ها در روابط اسرائیل و اعراب منتشر کرده است. این مؤسسه همچنین بر روی پروژه ویژه‌ای کار می‌کند که هدف آن بیان تاریخ بدرفتاری علیه آمریکایی‌ها در جنگ جهانی دوم از طریق فیلم می‌باشد. این مؤسسه همچنین دارای «کتابخانه مجازی یهود»^۱ می‌باشد که به اینترنت مرتبط می‌باشد.^۲

پ) کنفرانس رؤسای سازمان‌های عمدۀ آمریکایی‌های یهودی^۳

«کنفرانس رؤسای سازمان‌های عمدۀ آمریکایی‌های یهودی» یکی از گروه‌های لایی بزرگ یهودی در جامعه آمریکا می‌باشد که دارای تشکیلات گسترده در بخش‌های مختلف جامعه آمریکا است. برخی از سازمان‌های فعال یهودی در جامعه آمریکا عبارتند از: «کمیته یهودیان آمریکایی»^۴، «سازمان صهیونیستی آمریکا»^۵، «سایمون ویزیتال»^۶، «مجمع ضد افترا»^۷ و این گروه‌ها علاوه بر تأثیرگذاری بر تصمیمات گیرندگان سیاست خارجی آمریکا، در بخش رسانه‌های گروهی آمریکا نظیر شبکه‌های تلویزیونی، ایستگاه‌های رادیویی، روزنامه‌ها و مجلات نیز فعال می‌باشند.^۸ آنان اطلاعات لازم در رسانه‌های گروهی را نه تنها در جهت تقویت روابط بین آمریکا و اسرائیل به کار می‌گیرند بلکه برای افزایش آگاهی گیرندگان و نیز عموم مردم نیز عرضه می‌کنند.

^۱. Jewish Virtual Library

^۲. همان، ص ۱۳۶

^۳. The Conference of Presidents of Major American Jewish Organization

^۴. The American Jewish Committee

^۵. Zionist Organization of America

^۶. Simon Wiesenthal

^۷. Anti Defamation League (ADL)

^۸. Jeffrey Blankfort, "The Influence of Israel and Its American Lobby Over US Middle East Policy", 10 July 2006, <http://www.ziopedia.org/index.php>.

به طور کلی لابی‌های یهودی و گروههای صاحب منافع برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده از خط مشی‌های متفاوتی استفاده می‌کنند. برخی از این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

- تماس تلفنی یا ارسال نامه و دورنما به کاخ سفید یا بخش‌های دیگر دولتی؛
- ارتباط مستقیم و خصوصی با رئیس جمهور و مسؤولان بلندپایه؛
- تماس خصوصی با اعضای کنگره و همکاران‌شان و برقراری ارتباط درازمدت با آنان؛
- فشار آوردن به کاخ سفید و کنگره از سوی سازمان‌های داخلی با استفاده از روش‌های فوق الذکر؛
- دستیابی به رسانه‌های جمعی و نفوذ در آنها برای کسب وجهه مردمی و تبلیغ برنامه‌های مشخص؛
- اقدامات مردمی برای جلب حمایت مردم؛ و
- ایجاد ارتباط با دست‌اندرکاران سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه.^۱

برای نمونه، لابی‌های یهودی طی سالیان دراز شبکه ارتباطی گسترده‌ای با اعضای کنگره و مسؤولان دولتی آمریکا در سطح کشوری و محلی برقرار می‌سازند. کارمندان کاخ سفید نیز برای کاستن از مخالفت‌های احتمالی و تسلط بر برنامه‌های زمانی با دقت تمام نشست‌هایی با گروههای لابی و سازمان‌های نژادی ترتیب می‌دهند. هدف از این هماهنگی‌ها، تنها تعیین زمان‌بندی نیست، بلکه برای آن است که دقیقاً مشخص کنند که کی و چگونه رئیس جمهور در مجامع عمومی آشکار می‌شود و چه موقع می‌توان با او عکس گرفت. در جلسات سازمان‌های یهودی آمریکایی، رهبران یهود آمریکایی با آمادگی و برنامه‌هایی متناسب با درخواست‌ها و توصیه‌ها حضور می‌یابند و کمک‌های مالی و نظامی مشخصی

^۱. استیری، پیشین، ص ۴۶.

برای اسرائیل مطرح می‌سازند.^۱ لابی‌های صهیونیستی برای حفظ قدرت خود و روزآمد نگه داشتن اعضای شان پول و وقت کافی نیز صرف می‌کنند تا از این طریق تأثیرات بیشتری بر تصمیمات تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بگذارند. در بخش رسانه‌ها برخی از شبکه‌های تلوزیونی تحت مدیریت یهودی‌های مامی باشد نظیر شبکه‌های^۲ (ABC)،^۳ (CBS) و^۴ (NBC) و نیز برنامه‌های رادیویی^۵ (MBS) و شبکه‌های سرگرمی که با شرکت‌های ژاپنی در آمریکا رقابت می‌کنند.^۶ همچنین سهم یهودیان در بخش روزنامه‌ها نظیر روزنامه واشنینگتن پست و نیویورک تایمز با گرایش لیبرال، وال استریت‌جورنال با گرایش محافظه کارانه و نیز مجله نیوزویک حائز اهمیت است.

^۱. همان، ص ۴۸.

2. American Broadcasting Companies
 3. Columbia Broadcasting System
 4. National Broadcasting Company
 5. Mutual Broadcasting System
6. Bardes shelley and schmidt . American Government and Politics Today . The Essentials (Belmont : Wads Worth, 2001),pp. 235-40.

نتیجه‌گیری نهاد های رسمی و غیر رسمی

ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی و اسرائیل به عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای روابط ویژه و منحصر به فردی می‌باشند. همان‌گونه که در این فصل بررسی نموده‌ایم، در کیفیت و نوع روابط دو دولت، گروه‌های طرفدار اسرائیل و یا لابی‌های یهودی نیز دخیل می‌باشند. آنها با شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی که در اختیار دارند در کانون تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آمریکا نفوذ می‌کنند و بر تصمیم‌گیری‌ها در رابطه با مسائل خاورمیانه و اسرائیل نقش‌آفرینی می‌کنند. تأثیر این گروه‌ها بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا به عنوان یک «واقعیت» غیرقابل انکار می‌باشد اما تمامی «واقعیت» نیست.

در تجزیه و تحلیل علت روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل و نیز نقش لابی‌های یهودی در جامعه آمریکا دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که در این قسمت به مهم‌ترین این دیدگاه‌ها خواهیم پرداخت:

گروه اول افرادی نظیر، «جان مرشایمر» و «استفن والت» در مقاله خود تحت عنوان، لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا، علت محوری روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل را نفوذ لابی‌های یهودی بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا می‌دانند.^۱ مهم‌تر از آن «دونالت نف» در اثر خود تحت عنوان، گروگانگیری سیاست خارجی آمریکا توسط اسرائیل، معتقد است سیاست خارجی آمریکا به شدت تحت تأثیر منافع اسرائیل بوده است.^۲

گروه دوم نظیر، «استفن سولارز»^۳ نماینده دموکرات‌ها از نیویورک در هفته‌نامه یهودیان واشنگتن می‌گوید: «در تجزیه و تحلیل نهایی، تنها وجود منافع برای طرفین عامل استمرار روابط نزدیک

^۱. Mearsheimer and Walt, *Op. cit.*, pp. 1-29.

- Mearsheimer and Walt, "Israel Lobby Driving US Foreign Policy", 27th March, 2006, <http://www.Story.Northkoreatimes.com/index.php/ct/g/cid>.

^۲. Donald Neff, *Fallen Pillars*, (Washington D. C.: Institute for Palestine Studies, 1995), pp. 167-182.

^۳. Stephen J. Solarz

ایالات متحده و اسرائیل می‌باشد و اعمال قدرت از سوی گروه‌های فشار (لابی‌های یهودی) نقشی در این باب ندارد.^۱

گروه سوم نظیر، «نوم چامسکی» استاد و نظریه‌پرداز دانشگاه هاروارد آمریکا در کتاب، مثلث سرنوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها می‌نویسد: «در بررسی مناسبات ویژه آمریکا و اسرائیل، می‌باید نه دامنه حمایت آمریکا از اسرائیل را کم‌اهمیت دانست و نه نقش گروه‌های فشار سیاسی را در مراحل تصمیم‌گیری آمریکا بیش از اندازه برآورد کرد».^۲

در بررسی و تحلیل عقلانی از دیدگاه‌های فوق هر کدام خود دارای طرفدارانی است و بخشی از واقعیت را مطرح می‌سازند. به نظر می‌رسد دو دسته اول، روابط آمریکا و اسرائیل را بزرگ‌نمایی و یا به طور تقلیل‌گرایانه بیان می‌کنند. مرشایمر و والت میزان تأثیرگذاری لابی‌های یهودی بر تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده را بزرگ‌نمایی می‌کنند. دونالد نف سیاستمداران آمریکایی را به عنوان گروگان اسرائیل عنوان می‌کند. وی به گونه‌ای مطرح می‌کند که تصمیم‌گیرندگان آمریکایی هیچگونه اراده و استقلال عملی از خود ندارند و فقط برای منافع خاص اسرائیل استخدام شده‌اند. همچنین سولارز به گونه‌ای اظهار می‌کند که لابی‌های یهودی نقشی در روابط نزدیک آمریکا و اسرائیل ندارند. به نظر می‌رسد گروه‌های اول و دوم تا حدودی چشم خود را از حقایق بسته‌اند و دیدگاه سوم به حقیقت نزدیک‌تر است.

گرچه کسی نمی‌تواند تأثیرگذاری لابی‌های یهودی را در جامعه آمریکا انکار کند، اما این فرضیه نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده روابط ویژه دو دولت آمریکا و اسرائیل توجیه گردد. چون همان‌گونه که اشاره شد، لابی‌های مختلفی در جامعه آمریکا فعال می‌باشند ولی دولت‌های این لابی‌ها از

^۱. فیندلی، پیشین، ص ۱۰۱.

^۲. نوم چامسکی، مثلث سرنوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها، ترجمه: هرمز همایون‌پور، (تهران: آگه، ۱۳۶۹)، ص ۲۹.

روابطی همچون روابط آمریکا - اسرائیل برخوردار نیستند. برای نمونه برخی از لابی‌های فعال در آمریکا و انگلستان به عنوان مورد گواه اشاره می‌گردد.

گروه لابی ایرلندی. این گروه پس از کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (ایپک)، از نفوذ زیادی در جامعه آمریکا برخوردار است. ایرلندی‌ها، اقلیتی منسجم هستند، که در ایالت‌های شمالی و شرقی این کشور از قدرت فراوانی برخوردارند. بخش وسیعی از امکانات صنعتی و بنکی ایالت‌های ساحلی اقیانوس اطلس در اختیار ایرلندی‌ها قرار دارد. آنان توانسته‌اند طی دویست سال گذشته تاکنون جامعه‌ای منسجم در آمریکا به وجود آورند. عمدۀ فعالیت‌های سیاسی ایرلندی‌ها در «کمیته کمک به ایرلند شمالی»^۱ سازماندهی شده است. چنین امری در پی خودمختاری ایرلند شمالی و پس از آن وحدت دو ایرلند به وجود آمده است. بیل کلیتون، رئیس‌جمهور آمریکا تحت نفوذ چنین کمیته‌ای، در کنگره و کاخ سفید بود و از طریق سناتور سابق جورج میچل، طرح صلح ایرلند شمالی را به لندن و ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی پیشنهاد کرده بود. موقیت آن طرح موجب بازگشت مجدد خودمختاری به ایرلند شمالی و کاهش نیروهای انگلیسی از شمال جزیره ایرلند شد و سرانجام قرارداد صلح بین ایرلند شمالی و انگلستان امضاء شد.^۲ با توجه به همکاری‌های ایرلند شمالی با دولت آمریکا و نیز نفوذ بالای این گروه در ساختار جامعه آمریکا، اما روابط ایرلند شمالی و ایالات متحده یک نوع روابط ویژه نیست و از ویژگی‌های روابط بین آمریکا و اسرائیل برخوردار نیست. هم‌اکنون دولت خودمختار ایرلند شمالی با دولت آمریکا در زمینه‌های مختلف از جمله مسئله مهاجرت، استرداد مجرمین و .. با یکدیگر مشکل دارند.^۳ در نمونه دیگر نفوذ لابی یهودی در کشوری غیر از ایالات متحده به عنوان مورد شاهد اشاره می‌شود.

^۱. Irish Northern Aid Committee (NORAID)

^۲. ابوالفتح و قلی پور، پیشین، ص ۳۲۳.

^۳. برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

نفوذ گروه یهود در انگلستان. فعالیت یهودیان در جامعه انگلستان دارای سوابق طولانی می‌باشد.

آنها در سال ۱۸۳۰ میلادی موفق شدند با جلب نظر نمایندگان قانونگذاری در پارلمان این کشور به

حقوق کامل سیاسی دست یابند. آنان با پیروزی «بنیامین دزرائیلی» در انتخابات، این امکان را یافتند که

اولین نماینده یهودی را وارد پارلمان انگلستان کنند. چیزی نگذشت که او به عنوان نخست وزیر برگزیده

شد. یهودیان در زمان «ادوارد هفتم» (۱۹۱۰-۱۹۰۱) پادشاه انگلستان و همچنین «پادشاه جرج» و «ملکه

مری» تا جنگ جهانی اول و نیز تا حال در بخش‌های مختلف صنعت، اقتصاد و سیاست این کشور نفوذ

داشته‌اند. انگلستان در شکل‌گیری و تأسیس دولت اسرائیل نیز نقش فعالی داشت^۱ و مقامات دو دولت

دارای روابط حسن‌های می‌باشند ولی هیچگاه این روابط همانند روابط آمریکا - اسرائیل نبوده است.

در ایالات متحده علاوه بر گروه یهودی و گروه‌های ایرلندی، گروه‌های دیگری نظیر گروه‌های

ایتالیایی، آفریقایی، کوبایی، چینی‌ها، ویتنامی‌ها، ژاپنی‌ها، استانبولی، عربی، ژرمنی، اسلام‌ها و ایرانی‌ها

وجود دارند. این ملت‌ها تلاش می‌کنند تا با ایجاد گروه‌های فشار و با انسجام بخشنیدن به آن، بر

سیاست خارجی ایالات متحده به نفع خود یا کشورهای اصلی خویش تأثیر بگذارند.^۲

لابی عربی. لابی‌های عربی در جامعه آمریکا بسیار فعال‌اند. کشورهای عربی می‌کوشند از طریق

سفارتخانه‌های خود در واشینگتن و ارتباط مستقیم خود، در سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارند. دولت‌های

عربی طی سالیان طولانی، هزینه‌های گزافی را به مؤسسات عمومی و فعال در آمریکا و لابی‌ها پرداخته‌اند تا

اینکه آنان به منظور تأثیر در سیاستمداران آمریکا به نفع این کشورها فعالیت‌های تبلیغات انجام دهند، ولی این

تلاش‌ها عموماً تأثیر مثبتی در مردم یا سیاستمداران آمریکا نداشته است. افزون بر این، اتحادیه عرب نیز که به

- Joseph E. Thompson, *American Policy and Northern Ireland: Asago of Peace Building*, (London: Westport, Co. 2001), 250 Pages.

- Europe Intelligence Wire, "Irish Lobby Groups Try to Stop U.S. Treaty on Extradition", 22. July. 2006, <http://www.accessmylibrary.com/comsite5/bin/pdinventory>.

^۱. John Baxter, "Jewish Occupied Governments: United Kingdom", 28th December 1995, <http://www.abbc2.com/medias/UK.htm>.

^۲. ابوالفتح و قلی پور، پیشین، ص ۲۲۳.

نظر می‌رسد سازمان مناسبی برای انجام فعالیت‌های لابی عربی باشد، هرگز نتوانسته است در افکار عمومی آمریکا تأثیر بگذارد. اعراب آمریکایی در زمینه‌های سیاسی، فعالیت زیادی از خود نشان داده‌اند و حتی در کاخ سفید و دیگر مراکز دولتی، نفوذ فعالی یافتند، ولی این امر تاکنون در تصمیمات سیاست خارجی آمریکا تأثیر چندانی نداشته است.^۱

به هر تقدیر، ایالات متحده مرکز تقل لابی کشورهای خارجی می‌باشد. حتی برخی از کشورهای کوچک و یا شرکت‌های تجاری خارجی برای تصویب و یا جلوگیری از تصویب قانون مورد نظر، به لابی‌گری می‌پردازنند. گرچه دولت آمریکا طی مراحل قانونی به گروه‌ها مجوز فعالیت می‌دهد، اما هرگاه اقدامات آنها مغایر با منافع آمریکا باشد، ایستادگی می‌کند. حتی بزرگترین گروه‌های لابی نمی‌توانند سیاستمداران و یا کنگره را به امری وادر کنند که برخلاف منافع و مصالح آمریکا است. برخی از نویسندهای قضاوت می‌کنند که گویی نخبگان، روشنفکران و مقامات ایالات متحده تابع محض لابی‌های یهودی هستند. بسیاری از آنها با تقليد و کپی‌برداری از افکار دیگران اکتفا کرده و تنها به آن استناد می‌کنند بدون اینکه تأملی در روابط پیچیده دو دولت و اصل منافع ملی آمریکا داشته باشند.

در اندیشه اعراب، عامل روابط آمریکا – اسرائیل به دلیل «تأثیر لابی یهودی» تفسیر می‌شود، چرا که دولت‌های عربی برای پنهان کردن شکست‌ها و نقاط ضعف خود قدرت لابی یهودی را بزرگ جلوه می‌دهند. از سوی دیگر، برخی از تصمیم‌گیرندگان سیاسی آمریکا ممکن است از لابی یهودی به عنوان سرپوشی برای رسیدن به منافع خود در منطقه خاورمیانه استفاده کنند.^۲ به هر حال، به نظر می‌رسد چنین تحلیلی قانع‌کننده نیست، همچنان دور از ذهن است اگر گفته شود یهودیان بر آمریکایی‌ها حکومت

^۱. استیری، پیشین، صص ۴۹-۵۱.

^۲. استیری، پیشین، ص ۶۵.

می‌کند و ملت آمریکا ملتی ساده‌لوح و دنبله‌رو یهودیان است و تنها ۲/۵ درصد از جمعیت یهود آن کشور جهت‌گیری ایالات متحده آمریکا را معین می‌کند.

براساس این تحلیل، در صورتی که تأثیر یهود را بپذیریم چگونه می‌توانیم فشار و دستورات آمریکا به اسرائیل را تفسیر کنیم؟ برخی از این نمونه‌ها عبارتند از: در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور در سال ۱۹۵۶، آمریکا به دلیل منافع ملی خود، اسرائیل را تحت فشار قرار داد تا از مصر (کanal سوئز) عقب‌نشینی کند؛ نیکسون به دلیل منافع ملی آمریکا در جنگ ۱۹۷۳ از شکست اسرائیل جلوگیری کرد ولی خود دیدگاه ضدیهودی داشت؛ در زمان ریاست جمهوری بوش، آمریکا دولت شامیر را مجبور نمود تا ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین را متوقف کند و در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ شرکت نماید. افزون بر این، آمریکا در سال ۱۹۹۱، شرکت اسرائیل در جنگ خلیج فارس را نپذیرفت، و حتی اسرائیل را وادار کرد که از پاسخگویی به حملات موشکی عراق به شهرهای اسرائیل خودداری کند.^۱

کسانی که تأثیر لابی‌های یهودی در زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را بزرگ‌نمایی می‌کنند^۲، در نمونه‌های مختلف خلاف این ادعا ثابت شده است. برای نمونه، حمایت آمریکا از پیمان بالفور در سال ۱۹۱۷، در شرایطی انجام شد که آرای یهودیان هیچ‌گونه تأثیری در انتخابات وودرو ویلسون، رئیس جمهور دموکرات آمریکا نداشت؛ هنری تروممن، از حزب دموکرات که تقسیم فلسطین را در سال ۱۹۴۷ به رسمیت شناخت و از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ حمایت کرد تنها ۲۰ درصد آرای یهودیان را به دست آورد^۳؛ دوره ریاست جمهوری نیکسون از حزب جمهوریخواه به عنوان مهم‌ترین دوره روابط استراتژیک دو دولت آمریکا و اسرائیل، وی تنها با ۱۵ درصد از آرای یهودیان روی کار آمد؛

^۱. هلال، پیشین، ص ۱۶.

^۲. Mark Weber, "A Look at the Powerful Jewish Lobby in America", Feb. 13, <http://www.ihr.org/Leaflets/Jewishlobby.html>.

^۳. هلال، پیشین، ص ۱۶.

۱۹ درصد از رأی دهنگان یهود در انتخابات سال ۲۰۰۰ به جرج دبليو بوش رأی ندادند و تنها درصد به وی رأی دادند^۱، ولی به نظر می‌رسد استحکام روابط دولت بوش با دولت اسرائیل بیش از رؤسای جمهور قبلی این کشور بوده است.

بزرگترین، طولانی‌ترین و سخت‌ترین منازعه بین ایپک و کاخ سفید پیرامون فروش تسليحات در سال ۱۹۸۱ پدید آمد. در آن سال پرزیدنت ریگان تصمیم گرفت پنج فروردن هوایپیمای فوق‌پیشرفته آواكس را به بهای ۸/۵ میلیارد دلار به عربستان سعودی بفروشد. ایپک و اسرائیل با هدف متوقف کردن معامله، فشار خود را متوجه نمایندگان کنگره و سناتورها کردند ولی موفق نشدند. ریگان در این باره می‌گوید: «به سایر کشورها مربوط نیست که سیاست خارجی ایالات متحده را تعیین کنند»^۲، در نتیجه آواكس‌ها به عربستان تحويل داده شد.

اعضای لابی در اولویت‌بندی موضوعات مطرح در سیاست خارجی، تأثیرگذارند، اما این تأثیر در بیشتر تصمیمات سیاسی، عامل تعیین‌کننده به شمار نمی‌آید. برخلاف افکاری که قویاً درباره قدرت اعضای لابی مطرح است؛ عملکرد آمریکا در خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به بعد نشان می‌دهد که کاخ سفید، شورای امنیت ملی، پتاگون و وزارت امور خارجه در ترسیم استراتژی سیاست خارجی آمریکا بر پایه اولویت منافع ملی عمل می‌نمایند.^۳ به این ترتیب، در تئوری‌های سیاستگذاری خارجی هرچه اهمیت مسئله تصمیم‌گیری کمتر باشد، احتمال اثرگذاری گروه‌های ذی‌نفوذ روی نتایج تصمیم‌گیری بیشتر است، اما بر عکس، هرچه مسئله تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یک کشور مهم‌تر باشد، احتمال

^۱. مؤسسه تحقیقات ندا، «جلب نظر یهودیان آمریکا»، بولتن صهیونیسم آمریکا، شماره ۱-۵۱، (شهریور ۱۳۸۳)، ص ۵.

^۲. فیندلی، پیشین، ص ۱۰۵.

- Evice M. Uslaner, "All Politics are Global: Interest Groups and Making of Foreign Policy", In Allan J. Cigler, Burdett A. Loornis, *The Interest Groups Politics*, (Washington D.C.: CQ Press, 1986), p. 374.

^۳. استیری، پیشین، ص ۶۳.

نفوذ گروه‌های ذی نفوذ کمتر می‌باشد.^۱ بنابراین، از آنجایی که کنگره و کاخ سفید در سیاستگذاری‌های خارجی نقش مهمی دارند، به نظر نمی‌رسد که لابی‌های یهودی بتوانند کلیه اعضای این نهادها را وادار به تصویب قانونی کنند و یا آنها را با اغنای مالی در موضوع خاصی بخرنند. اگر اینگونه باشد اصول دموکراتیک آمریکا زیر سؤال خواهد رفت در حالیکه مردم آمریکا در این زمینه بسیار حساس می‌باشند. در موارد بسیاری مشاهده شده است که کنگره در برابر سوءاستفاده از قانون توسط رؤسای جمهور، واکنش شدیدی نشان داده است.

مطلوب دیگر اینکه، فعالیت گروه‌های یهودی و سرمایه یهودیان موضوعی منحصر به یهودیان در جامعه آمریکا نمی‌باشد چون، اول اینکه در آمریکا طیف‌های سیاسی مختلفی وجود دارند که به رقابت با یکدیگر می‌پردازند؛ دوم، سرمایه‌داران بسیاری وجود دارند که اصلاً یهودی نیستند؛ سوم اینکه نوع نظام لیبرال دموکراتی و تکثرگرای این کشور، آزادی بیان را حتی برای مخالفین خود نیز فراهم می‌سازد.^۲ از طرف دیگر براساس نظر کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا : «ایالات متحده به معنای واقعی کشوری نیازمندی نیست، این کشور، هم به طور مطلق و هم به گونه‌ای نسبی از هر کشور دیگر یا ترکیبی از کشورها، نیرومندتر و ثروتمندتر است. هرچند بعيد است در بیست و پنج سال آینده برای آمریکا رقیبی جهانی پیدا شود».^۳ بنابراین، قضاوت تقلیل‌گرایانه از یک قدرت اول جهانی و توصیف آن همانند کشوری تحت‌الحمایه و تبعیت آن از یک گروه کوچک یهودی، با ادبیات روابط بین‌الملل سازگاری ندارد. کشوری که دارای اندیشمندان، نظریه‌پردازان و مقاماتی است که براساس نظریه رئالیسم و نئوریالیسم غیر از منافع ملی به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشنند، متهم نمودن آن به تبعیت بی

^۱. جیمز باربر و مایکل اسمیت، ماهیت سیاستگذاری خارجی : در دنیای وابستگی مقابل کشورها، ترجمه سیدحسین سیف‌زاده، (تهران : نشر قومس، ۱۳۷۴)، ص ۱۸۸.

^۲. محمدبن المختار الشنقطی، «آمریکا برای چه می‌جنگد؟»، ترجمه سعید آقا علیخانی، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای : اسرائیل‌شناسی* - آمریکاشناسی، جلد ۱۳، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳.

^۳. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، (تهران : ابرار معاصر، ۱۳۸۳)، صص ۲۵۹ - ۲۳۹.

چون و چرا از یک گروه کوچک با عقلانیت جامعه آمریکا مطابقت ندارد. ممکن است در رابطه با موضوعی و یا در مقطع خاصی فعالیت لایهای یهودی بیشتر شود ولی دفاع از منافع ملی آمریکا برای آنها به عنوان یک اصل حیاتی و خدشهناپذیر است و به زمان و مقطع خاصی بستگی ندارد.

درس فوق برگرفته شده از کتاب زیر است:

- علی‌اکبر جعفری، **منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹.

موفق باشید
جعفری